روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

دوشنبه • ۲۴ آذر ۱۳۹۹ • ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۴۴۲ • ۱۴ دسامبر ۲۰۲۰
سال هجدهم • شماره ۳۸۸۹ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۵۹ • اذان مغرب ۱۷:۱۲
اذان صبح فردا ۵:۳۷ • طلوع آفتاب ۷:۰۷

fardashargh@gmail.com

روزنامه فردا

نور نوشت

آخر هفته‌ها در پاتوق مردمی «منهای درد» حدود ۵۰۰۰ بطری آب‌میوه برای کادر درمان و بیماران کرونایی تهیه می‌شود. / عکس: فاطمه عالی، مهر

دریچه

تعارضات؛ تقابل روایت‌ها

شایان مرشدی

هرکدام از ما بنا بر ادراکی که مغز ما از وقایع و محیط دارد، روایتی از زندگی داریم. من نمی‌دانم این روایات چقدر مبتنی‌بر حقیقت زندگی هستند، اما آنچه به نظر می‌رسد این است که روایات ذهنی ما از واقعه یکسان، بر هم منطبق نیستند. در واقع ما در دنیایی مملو از روایات ذهنی زندگی می‌کنیم که از قضا به واسطه توانایی شناخت اجتماعی، قادر به برقراری ارتباط با یکدیگر و زیستنی سیال در دریای روایات هستیم. درواقع ما روایتی از زندگی در جریان داریم که این روایت در تعامل با اذهان دیگران و روایات آنهاست. در دنیایی چنین متکی بر ادراک‌های منحصربه‌فرد، احتمال بروز تعارض بسیار است. بنابراین وجود تعارضات، امری عجیب نیست و نبود آن است که مایه تعجب خواهد بود. ما در برخورد با تعارضات ممکن است دیدگاه‌های متفاوتی داشته باشیم که دو دیدگاه را در اینجا می‌خواهم مطرح کنم. در یک دیدگاه، افراد، تعارضات را جنگ می‌دانند و قوه درک و همدلی خود را بسته و به‌دنبال «دفاع» از نظر برحق خودشان هستند. این نگاه که از قضا نگاه غالب به نظر می‌رسد، معمولا تعارضات را به منازعات تبدیل کرده و افراد متکی بر این دیدگاه، احتمالی برای اشتباه‌بودن خود قائل نیستند. در واقع مجهز به یک باورمندی قوی نسبت به نظر (شما بخوانید روایت) خود هستند. در این نگاه، افراد بیش از آنکه به‌دنبال «شنیدن دیگری» یا «توصیف» نظر خود باشند، تلاش بر سرکوب نظر دیگری و به‌کرسی‌نشاندن نظر خود دارند. درواقع حل تعارض در ذهن ایشان، این‌گونه رخ می‌دهد که دیگران نیز مطابق نظر آنان نظر دهند و تنها روایت برحق، روایت آنان قلمداد شود. بنابراین در دیدگاه اول مواجهه با تعارضات وابسته به قدرت و با هدف «پیروزی» روی می‌دهد؛ این دیدگاه، مستعد منازعات، خصومت و خشونت بیشتری است و تلاش در یک‌شکل‌کردن افراد دارد و منتهی به منفرد و جداکردن انسان‌ها می‌شود؛ جداکردن به این دلیل که ما هر روز با تعارضات مواجهیم و آن‌گاه که با بروز تعارض، جنگی در پیش باشد (استعاره ذهنی استفاده‌شده در این دیدگاه برای تعارض)، دیدار با هر روایت متفاوتی، مستعد جنگی است و این انسان‌ها را از هم خسته می‌کند و فردیت هر فرد را روبه‌روی دیگری قرار می‌دهد.

دیدگاه دوم چنین است که مردم، تعارضات را برگرفته از عدم آگاهی به کلیت مسئله می‌دانند و برای حل آن تلاش می‌کنند تا جوانب مختلف مسئله را روشن کنند. در این نگاه کمتر مرسوم، مردم به دنبال وضوح بیشتر مسئله هستند. در واقع آنان در مواجهه با تعارضات، با دقت می‌شنوند و سعی در درک و فهم دیگری دارند. در این دیدگاه، استعاره پیروزی در تعارض بی‌معناست، چراکه تعارض را جنگ نمی‌پندارند؛ بلکه آن را یک مسئله می‌دانند که باید «حل» شود. در مسئله حل تعارضات، توجه به متفاوت‌بودن روایات ذهنی ما، می‌تواند کمک کند تا اختلاف را بهتر درک کنیم و در راستای حل تعارض، به جای منازعه، به توصیف منظر خود بپردازیم تا دیگری به آنچه ما در ذهن داریم نزدیک‌تر شود و روایت ما را بهتر درک کند و بالعکس. در واقع با توجه به تفاوت ادراک، باید تلاش کرد مسیر ذهن خود را برای دیگران ترسیم کنیم تا بتواند روایت ما را شبیه‌تر به آنچه هست ببیند و از سوی دیگر، با گفت‌وگو و پرسش‌های دقیق، با استفاده از واژگان مناسب، روایت ذهنی دیگری را نیز بهتر درک کرد. بنابراین در دیدگاه دوم، رویکرد، «حل» تعارضات است. این نگاه، متکی بر همدلی و درک دیگری است و برای حل تعارضات به فهم و زبان مشترک با دیگری نیاز است. این دیدگاه منجر به این می‌شود که مردم به‌صورت جمعی‌تر و همدلانه‌تری در کنار هم (و نه در تقابل با هم) زندگی کنند.

نهایتا، مقصود این نوشته این است که به خاطرمان بیندازد که ما براساس روایات ذهنی‌مان زندگی می‌کنیم و بروز اختلاف و تعارضات، امری محتمل و طبیعی است. بنابراین چه بهتر که این را درک کنیم که دیگران نیز همچون ما براساس روایات ذهنی‌شان زندگی می‌کنند و هنگام بروز تعارض، به‌دنبال «حل» آن باشیم؛ چراکه در استعاره «تعارضات جنگ است»، با جنگی بی‌پایان روبه‌رو هستیم که هرقدر هم در آن «پیروز» شویم، جنگ پایان نمی‌یابد.

روزگار کرونایی

آیا تمایل دارید هرچه زودتر بمیرید؟

کامران فریدونی

در تمام طول تاریخ بارها بوده که بشر این‌چنین زیر سایه سنگین و ترسناکش گیر بیفتد، تا این اندازه قربانی بدهد، جوامع و کسب‌وکارها کساد و بلکه رو به نابودی بروند و کار چندانی هم از دست کسی برنیاید. قانون کنش- واکنش می‌گوید با محیط زیست کاری کرده‌ایم که واکنشش تاکنون سوزاندن بیش از نیم‌میلیون نفر بوده است؛ درحالی‌که همه ویروس‌های عامل این کشتار سرجمع به اندازه یک قاشق غذاخوری هم نمی‌شوند. با ویروس جدید کرونا، عامل ابتلا به بیماری کووید۱۹، جان‌های عزیزی از دست رفته‌اند؛ درحالی‌که نزدیکانشان توان بدرقه آنها را نداشتند، در تنهایی خود اشک ریختند و کسی هم نمی‌توانست التیامی به آنها دهد. می‌دانیم نور خورشید هرچه درخشان‌تر باشد، سایه‌اش تاریک‌تر می‌شود. به همین ترتیب، بلا هرچه سهمگین‌تر باشد، درس‌هایش نیز بزرگ‌تر هستند. می‌خواهم تا جایی که عقلم قد می‌دهد، برخی از درس‌هایی را که از آغاز این همه‌گیری تاکنون آموخته‌ام با شما در میان بگذارم، شاید به دردتان بخورد. آموختم که درارتباط‌بودن با دیگر انسان‌ها و زندگی‌کردن در اجتماع چه اندازه برای ما مهم و لازم است؛ به همین دلیل قطع ارتباط برای یک انسان کار دشواری است و اشدش هم که انفرادی باشد، مجازاتی سخت و طاقت‌فرساست! آموختم که بعضی وقت‌ها باید جایگزینی برای کسب درآمد داشته باشیم و همین‌طور اندوخته‌ای در حد مقدورات؛ چراکه در چنین روزهایی، یا کسی به شما کمک نمی‌کند یا نمی‌تواند کمک کند و شما می‌مانید و مسئولیت زندگی خودتان و شاید هم خانواده که در این حالت می‌شود قوزبالاقوز. آموختم مصیبت‌هایی مانند این همه‌گیری، محک مناسبی برای تعیین میزان دوستی، جوانمردی، آگاهی، دانایی، انسانیت و... خیلی‌هاست. مدعیان، اهل تزویر و نیرنگ و کسانی که وانمود می‌کردند استاد و همه‌چیزدان هستند، در برابر واقعیت دستشان رو شد و خود محتاج کمک شدند. آموختم که بسیاری از ما خیلی ساده، مثل آب خوردن، گول می‌خوریم. آموختم به‌جای اینکه چشم به دهان کس دیگری بدوزم تا او خیر و صلاحم را دیکته کند، بهتر است افسار زندگی‌ام را سفت‌وسخت بچسبم و خود مسیرم را پیدا کنم. آموختم نباید اجازه دهم کسی برایم معنی‌بافی و تعیین‌تکلیف کند و نباید با طناب فریب‌کاری هیچ‌کس به هیچ چاهی بروم؛ چراکه شاید چاه ویل باشد و البته در پایان کار خودم باید پاسخ‌گوی بد و خوب پیامدهایش باشم. شیرفهم شدم که هیچ تضمینی برای بقای لحظه بعدی نیست؛ از این‌رو اگر می‌خواهید عزیزی را ببوسید و به دوستی بگویید که چقدر دوستش دارید، اگر می‌خواهید از کسی طلب بخشش کنید یا برای کسی کاری انجام دهید و... شما را به خدا قسم می‌دهم که این‌قدر دست‌دست نکنید؛ هیچ معلوم نیست که فردایی باشد‌ها!؟ به تجربه می‌دانم که به‌هرحال این نیز بگذرد و در آن زمان خیلی‌ها از اینکه دودستی به خورجین خر شیطان چسبیده بودند و حاضر نشدند پیاده شوند، تأسف خواهند خورد. آیا نشنیده‌اید که آن بزرگ‌مرد گفته است: «گهی پشت به زین و گهی زین به پشت»؟ آی آدم‌ها، فقط یک لحظه از گوشه چشمتان یواشکی نگاهی بیندازید تا ببینید عزرائیل را که کنار دستتان چنباتمه زده است. پیش از اینها نیز آموخته بودم که اگر برای آموختن درس‌ها به‌موقع دست به کار نشویم، چون انسان‌ها موجودات سازگاری هستند و به هر شرایطی عادت می‌کنند، دیری نمی‌گذرد که اهمیت آموختن این درس‌ها را هم از یاد خواهیم برد! چه خوب می‌شود توجه کنیم که خیلی از این درس‌ها را پیش از نازل‌شدن بلا می‌توان آموخت و آموزش داد. تاکنون من هیچ‌کس را ندیده‌ام که از ندانستن بسیاری از درس‌هایی که در مدارس آموزش می‌دهند، مرده باشد؛ اما در همین دوره کوتاه بسیاری را دیدم که از سهل‌انگاری، بی‌احتیاطی، کم‌طاقتی و کم‌حوصلگی، از ناشکیبایی، خوش‌خیالی و خوش‌باوری، مسئولیت‌نشناسی، از فرط خودخواهی، خودشیفتگی و... مرده‌اند یا عامل مرگ دیگران بوده‌اند. تجدیدنظر در چندوچون کتاب‌های درسی مدارس و دگرگونی آنها به اندازه لازم و کافی ضروری است، ولی جای درس‌هایی از جنس آنهایی که من در این دوره آموختم، یعنی درس‌های زندگی، در مدارس خالی است؛ همان‌هایی که می‌توان پیش از مصیبت آموخت و آموزش داد. چه جایی بهتر از مدرسه برای آموختن این درس‌های زندگی‌بخش و زندگی‌ساز. یادآوری می‌کنم که زندگی آموختنی است.

دور دنیا در ۸۰ ثانیه

کیک کرونایی

کریسمس کرونایی نامی است که می‌توان به کریسمس امسال داد. هرچند بسیاری به این کریسمس به‌عنوان پایان یک سال سیاه نگاه می‌کنند. برخی کشورها البته با شدت کمتری موارد را رعایت می‌کنند؛ مثلا فرانسه به افراد ساکن خانه‌های سالمندان اجازه داده حتی اگر دچار بیماری کووید۱۹ بوده‌اند، به خانه‌های نزدیکان‌شان بروند. البته هرکس در گوشه‌ای از جهان سعی می‌کند کمی از غم دوری‌های این کریسمس بکاهد. مثلا یک قناد ۵۳ساله در منچستر دو هفته زحمت کشید تا یک کیک بزرگ ۳۰ فوتی را تهیه کند تا تشکری از پرستاران و کادر درمانی انگلیس داشته باشد. این کیک که پاپانوئل را در حال بغل‌کردن یک کادر درمان نشان می‌داد، به هزارو ۲۰۰ بخش تقسیم شد. رزی که اولین زن خلبان هلیکوپتر ارتش بود؛ اما این شغل را ترک کرده حالا این ایده را به تشویق یک برنامه تلویزیونی با ۱۶ ساعت کار در روز اجرائی کرده است. اندی انیس، مدیر ارشد عملیاتی بنیاد اعتماد بولتون NHS به دیلی‌میل گفت: «این کیک لبخند بر لب کارکنان ما آورد؛ افرادی که سال سختی را پشت سر گذاشته بودند».

آکادمی

کووید و سیستم اعصاب

بابک زمانی
نورولوژیست

سیستم اعصاب مرکزی و محیطی یکی از مقاصد ویروس کووید۱۹ است. هم بیماری‌هایی که با کووید۱۹ ایجاد می‌شوند، متنوع و گوناگون هستند، هم بخش‌های مختلفی از سلسله اعصاب که درگیر می‌شوند و هم مکانیسم‌های مختلفی که باعث صدمه به اعصاب می‌شوند. افزایش انعقاد خون بدن، درگیری عروق ریز تمام بدن و تهاجم مستقیم ویروس مکانیسم‌هایی هستند که باعث صدمه به بیمار می‌شوند اما نکته مهمی که باعث بسیاری از صدمات به سیستم اعصاب می‌شود، چیزی نیست جز سیستم ایمنی و مکانیسم اتو ایمون که آن را خودایمنی ترجمه می‌کنند. ویروس یا یک عامل ناشناخته دیگر سیستم ایمنی بدن را تحریک می‌کند و سیستم ایمنی بر حسب خصوصیات مولکولی ویروس و وضعیت سیستم ایمنی فرد باعث صدمات گوناگون به سیستم اعصاب و سایر سیستم‌های بدن می‌شود. نکته مهم درباره ویروس کووید۱۹ تنوع بسیار زیاد از نظر نوع علائم و زمان بروز علائم سیستم اعصاب مرکزی است که وابستگی تام به چگونگی سیستم امنیتی افراد مختلف دارد. سیستم امنیتی بدن انسان یکی از آخرین اکتشافات دانش پزشکی است که تاکنون پدیده‌هایی بسیار عجیب از آن هویدا شده اما هر کشفی سؤالات بسیار پدید می‌آورد. تنوع علائم در افراد مختلف و در زمان‌های مختلف بعد از ابتلا از ساده‌ترین مشاهدات است. کسی که یک بیماری خودایمنی دارد، ممکن است در برابر یک بیماری خودایمنی دیگر بیش از سایر افراد مقاومت داشته باشد. ممکن است کسی به یک سرطان یا یک عفونت مبتلا شود و سیستم ایمنی او سرطان یا عفونت را کاملا سرکوب کند اما موادی که برای این سرکوب ترشح می‌کند به بخش‌هایی از بدن، بسیار دور از محل سرطان اصلی صدمه وارد کند و درمان بیماری ایجادشده هم به رشد سرطان اولیه، بینجامد. همین حالا شاهدیم که بعد از بهبودی از بیماری کووید۱۹ بیماران گرفتاری‌های مختلفی در سیستم اعصاب مرکزی و محیطی پیدا می‌کنند که نه به عفونت اولیه که به نحوه واکنش سیستم ایمنی آنها ارتباط پیدا می‌کند. علائمی که تنوع آنها مثل چهره افراد بسیار گونه‌گون است، البته همواره شباهت‌هایی وجود دارد اما همان‌طور که چهره دو نفر نمی‌تواند کاملا شبیه یکدیگر باشد واکنش سیستم ایمنی و تظاهرات بیماری‌ها هم نمی‌تواند یکسان و در یک زمان باشد. واکنش متفاوت افراد به یک عامل ثابت «ویروسی با کد ژنتیکی کووید۱۹» و اثراتی بیش‌ازحد متفاوت از مرگ ناگهانی در یک فرد گرفته تا ابتلای بی‌علامت در بسیاری از افراد! در ذهن عوام باعث برداشت‌هایی خام و بدوی می‌شود اما در یک نگاه علمی سؤالات بیشتری ایجاد می‌کند. ذهن بدوی با مشاهده بهبودی خود یا دیگری با درمانی یا وردی یا استکانی که خون می‌مکد با اولین مشاهده این بهبودی، آن درمان را به هم مرتبط می‌کند و از آنجا که آلوده به کاسب‌کاری‌های متأخرتر نیست این منفعت را برای همه می‌خواهد و اگر توانش را داشته باشد، برای همه دستور می‌دهد یا حداقل به دوستی یا همسایه‌ای توصیه می‌کند. می‌گویند ژنرال ضیاالحق، رئیس‌جمهور اسبق پاکستان دردی داشت که هم‌زمان با هومیوپاتی بهبودی یافت. به دستور او در هر درمانگاه دولتی در همه مناطق کشور پاکستان یک اتاق را به هومیوپاتی اختصاص دادند که تا همین اواخر هم در درمانگاه‌های شلوغ و تنگ پاکستان کسی جرئت ورود به این اتاق خالی را نداشت. ذهن مدرن‌تر که با خصوصیات سیستم امنیتی بدن و پاسخ‌های متفاوت افراد به هر بیماری‌ای آشناست، نه‌تنها از تأثیر این درمان یا آن درمان به وجد نمی‌آید، از عدم تأثیر یک درمان در یک یا حتی چند نفر هم مأیوس نمی‌شود. ذهن مدرن هرچه مدرن‌تر باشد درمی‌یابد که دروغ متاع خوبی هم نیست، حتی برای کاسبی و دلالی! کاسب و دلال هم نمی‌تواند بر دروغ به‌عنوان متاعی برای کسب دائمی بیندیشد. حساب کسی که در کوتاه‌مدت تنها به کلاه مردم می‌اندیشد، جداست!

فقط با اطلاع از حقایق پیش‌گفته است که جامعه پزشکی به هر ادعایی در مورد درمان کرونا از چهار داروی کذایی تا جزوه ۳۰صفحه‌ای دستورات سنتی در مقابل کرونا تا تمام مراحل تحقیقاتی را طی نکرده باشد، با دیده تردید می‌نگرد و حتی به مشاهدات فردی خود هم اتکا نمی‌کند چه برسد به اظهارنظر افرادی که پیش از تحقیق نظر خود را اعلام کرده‌اند!

تجربه‌دیگران

مدرسه‌هایی که طالبان بست

هما همتا در روزنامه هشت صبح افغانستان درباره بسته‌شدن مدارس پس از آغاز هر جنگی نوشته است. او به سراغ زنانی رفته که در کمپ بی‌جاشدگان (آوارگان) حضور دارند و نگران و بی‌پناه منتظر صلحی هستند که طالبان علاقه‌ای به برقراری آن ندارد.

این زن‌ها هرکدام بی‌جاشدگان ولایت‌های فاریاب، جوزجان و بعضی از ولسوالی‌های ولایت بلخ هستند. مدتی می‌شود که به مزارشریف کوچیده‌اند تا جان‌شان را از جنگ نجات دهند. مانند آنها صدها خانواده دیگر نیز هستند که دست نامهربان جنگ آنها را مجبور به ترک خانه‌هایشان کرده است. خانم حبیبه شروع به حرف‌زدن می‌کند. او می‌گوید وقتی شما را دیدیم که اینجا ایستاده‌اید و با آقای گل‌خان، نماینده بی‌جاشدگان صحبت می‌کنید، تصور کردیم که برای سروی آمده باشید، به همین دلیل با عجله خود را به شما رساندیم تا اگر کمکی داده می‌شود، ما از قلم نیفتیم.

در طول چند ماه گذشته آنها هیچ‌گونه کمکی دریافت نکرده‌اند. خانم حبیبه به حافظه‌اش فشار می‌آورد و می‌گوید که آخرین بار در عید قربان کسی برای آنها چند تکه گوشت آورده است. او مادر پنج پسر و چهار دختر است و از ولسوالی چمتال ولایت بلخ به اینجا آمده است. به داخل کمپ اشاره می‌کند و می‌گوید: «خانه‌ام آنجاست. کودکانم در خانه منتظرند».

خانه‌ای که آنها زندگی می‌کنند را باید ماهانه دو هزار افغانی کرایه بدهند. همسرش شغل آزاد دارد و دستمزد روزانه‌اش ۲۰۰ تا ۲۵۰ افغانی است. می‌گوید: «پسرم در مارکیت میوه‌فروشی می‌رود و برای دکان‌دارها میوه جابه‌جا می‌کند».

خانم حبیبه از ولسوالی چمتال است. خبرهای ناگواری از این ولسوالی همواره به گوش می‌رسید. خانم حبیبه می‌گوید راکتی را که طالبان شلیک کرده بود، به خانه آنها اصابت کرد. خانه‌ای که سال‌ها در آن زندگی کردند، با فشار دستی که شلیک کرد، در چند لحظه به ویرانه‌ای مبدل شد. او از روزهای تلخی حرف می‌زند که طالبان به آنجا آمدند. در سراسر کمپ وقتی با بی‌جاشدگان صحبت کردیم، نخستین حرفی که داشتند، این بود که طالبان مکتب‌ها را به روی فرزندان‌شان بستند. در هر جایی که طالبان حمله می‌کنند، نخستین هدف‌شان مراکز آموزشی است و این مراکز را به روی دانش‌آموزان می‌بندند. فرزندان خانم حبیبه نیز از بدو ورود طالبان به چمتال دیگر نتوانسته‌اند به مکتب بروند. خانم حبیبه می‌گوید با این تصور بودم که شاید بتوانیم در مزارشریف زندگی جدیدی را شروع کنیم و به نسبت داشتن امنیت مناسب آنجا دوباره کودکان‌مان بتوانند به مکتب بروند؛ اما همه چیز در تقابل با تصورات آنها پیش می‌رود و روزهای زندگی در مزار سخت‌ترین روزها برای او و خانواده‌اش است. خانم حبیبه می‌گوید: «شنیده‌ام امسال زمستان سختی پیش‌رو است. در شرایطی که نان‌خوردن خوده پیدا نمی‌تانیم، چطو مواد سوخت خوده پیدا کنیم؟ با کدام امکانات؟».

خانم حبیبه و زن‌های دیگری که در اطراف نشسته‌اند، به روند صلح امید ندارند. آنها می‌گویند که طالبان همه داشته‌هایشان را از آنها گرفته‌اند، با این وصف، به کجای گفت‌وگوهای صلح باید خوش‌بین باشند!

گفت‌وگوهای صلح با طالبان در حالی دوباره از سر گرفته شده است که حکومت افغانستان خواستار آتش‌بس است، اما طالبان نه تنها به برقراری آتش‌بس تن نمی‌دهند، بلکه خشونت را کاهش هم نداده‌اند.

ماشین می‌آید و ما از کمپ بیرون می‌شویم. حبیبه‌های زیادی را با روایت‌های دردناک‌شان پشت سر می‌گذاریم و به سمت قربانی‌های دیگری می‌رویم که جنگ زخم‌هایی را بر جسم و روان‌شان بر جای گذاشته است.

تلنگر

لایحه بودجه ۱۴۰۰ و بی‌توجهی به معلولان

سیدحسن موسوی‌چلک
رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران

• یکی از وظایف دولت‌ها پاسخ‌گویی به مطالبات و نیازهای همه مردم ازجمله افراد دارای نیازهای خاص است؛ به‌گونه‌ای‌که مشکلات‌شان در دریافت خدمات و حضور در عرصه‌های اجتماع به حداقل برسد. یکی از این گروه‌ها افراد دارای معلولیت هستند که جمعیت درخورتوجهی را در بر می‌گیرند که براساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، درحال‌حاضر یک‌میلیون‌و ۵۳۱هزارو ۷۰۵ هزار نفر از کل این جمعیت در کشور تحت نظر سازمان بهزیستی هستند. در حوزه مراقبتی و حمایتی تمرکز این سازمان بیشتر معطوف به مراکز توان‌بخشی و جمعیت مقیم (۵۱هزارو ۲۰۰ نفر) در این مراکز بوده است. این در حالی است که بخش اصلی جمعیت تحت پوشش این سازمان (۶۵/۹۶ درصد) بیرون از این مراکز، در سطح جامعه حضور دارند. با توجه به قرارداشتن در شرایط کرونا که همه مردم را تحت تأثیر قرار داده است، طبیعتا این افراد به دلیل شرایطی که دارند، بیش از دیگران نیازمند توجه هستند؛ چراکه براساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد شیوع کرونا در ایران بیش از آنکه سلامت معلولان را متاثر کند، معیشت ایشان را تحت تأثیر قرار داده است. بر حسب داده‌های نظرسنجی صورت‌گرفته از جامعه معلولان کشور حدود ۸۰ درصد پاسخ‌گویان، خود یا خانواده‌شان را در شرایط بحران کرونا نیازمند کمک فوری اقتصادی دانسته‌اند. حال در چنین شرایطی که لایحه بودجه کشور از سوی دولت به مجلس شورای اسلامی ارسال شده است و قانون حمایت از حقوق افراد

دارای معلولیت هم که در بیستم اسفند ۱۳۹۶ در مجلس تصویب و در اردیبهشت ۱۳۹۷ از سوی رئیس‌جمهور ابلاغ شد و وارد سال سوم از بودجه می‌شویم که بعد از تصویب این قانون است، انتظار می‌رفت دولت کم‌توجهی‌های قبلی را به‌نوعی در این شرایط جبران کند. تأملی بر لایحه بودجه سال ۱۴۰۰ کشور نشان می‌دهد که از کل بودجه امور رفاه اجتماعی فقط یک درصد به امور توان‌بخشی (به معنای عام خود) اختصاص پیدا کرده است. گرچه به ظاهر ۹ درصد رشد در مقایسه با سال قبل را در بودجه شاهد هستیم که همین عدد ممکن است ما را به اشتباه بیندازد و بخواهیم خود را مدیون دولت در این زمینه بدانیم؛ ولی لازم است چند نکته را مد نظر داشته باشیم. اول اینکه کل رشد بودجه امور رفاه اجتماعی حدود ۵۴ درصد پیش‌بینی شده است که با عدد ۹ درصد فاصله زیادی دارد. دومین نکته اینکه در سال‌های قبل پایه اعتبارات اجرای این قانون، بسیار بسیار پایین بنا گذاشته شده بود که این رشد ۹ درصد فقط ممکن است برخی را گول بزند و ما هنوز هم نتوانستیم حداقل‌های این قانون را اجرا کنیم. در فصل نهم قانون مذکور در بخش از قسمت «معیشت و حمایت‌های اداری و استخدامی»: دولت مکلف است کمک‌هزینه معیشت افراد دارای معلولیت بسیار شدید یا شدید فاقد شغل و درآمد را به میزان حداقل دستمزد سالانه تعیین و اعتبارات لازم را در قوانین بودجه سنواتی کشور منظور کند. حمایت‌های دیگری که در قانون برای حوزه مسکن، اشتغال، تحصیل، حق پرستاری، حق مددکاری اجتماعی، دسترس‌پذیرکردن امکان عمومی و... که در قانون حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت پیش‌بینی شده است، ایجاب می‌کرد تا دولت در این شرایط به این افراد وحقوق‌شان توجه بیشتر می‌کرد. خانواده‌ها هم به دلیل بالارفتن هزینه نگهداری در منزل، تمایل ندارند که در خانه از این افراد نگهداری کنند. آمار ارائه‌شده از سوی معاون توان‌بخشی بهزیستی کشور خود گویای همین نکته است که در شش ماه اول سال ۱۳۹۹ حدود ۵۰ درصد افرادی که در بهزیستی پذیرش شدند، با حکم قضائی بوده که خانواده از محاکم قضائی گرفتند تا بهزیستی مجبور به پذیرش شود؛ درحالی‌که این تعداد سال‌های قبل در منزل نگهداری می‌شدند. به‌عنوان رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران که یکی از گروه‌های هدف مددکاران اجتماعی افراد دارای معلولیت است، نگران آینده این افراد در جامعه و کم‌توجهی به حقوق‌شان هستم. انتظار دارم بی‌توجهی دولت را مجلس شورای اسلامی جبران کند تا شاهد اتفاقات بدتر از قبیل رهاکردن این افراد در خیابان، پایین‌آمدن بیش‌ازپیش کیفیت خدمات، فراگیرنشدن خدمات و... در جامعه نباشیم.